

بررسی و نقد آموزه «گشودگی» در حل تعارض علم الاهی و اختیار بشری

سیده سعیده میرصدری*

منصور نصیری**

چکیده

خداباوری گشوده جنبشی الاهیاتی است که در اواخر قرن بیستم از دل سنت اوتجلیکال مسیحی سر بر آورد و دغدغه ترسیم مدلی از فعل خداوند در عالم را داشت که بتواند بر اساس آن تعارض و ناسازگاری موجود در الهیات سنتی، بین اراده آزاد/ اختیار بشر و علم پیشین و مطلق الاهی، را رفع کند. آنها کوشیدند نشان دهند که خداوند علم مطلق و جهان‌شمول ندارد؛ بلکه علم خداوند و آینده عالم و بشر هر دو گشوده‌اند و همه‌چیز به اختیار و اراده انسان بستگی دارد. خدای خدایاوری گشوده از سر مهر و عشق خود به بشر علم‌اش را محدود و آینده را گشوده و وابسته به اراده انسان گذاشته است. از جمله انتقاداتی که به خدایاوری گشوده وارد شده معضل محدودیت علم الاهی است. دیگر اینکه مدعیات خدایاوران گشوده در باب گشوده‌بودن آینده و پیش‌بینی‌ناپذیربودن آن با نص کتاب مقدس همخوانی ندارد. به نظر می‌رسد در این میان مدل الاهیاتی شیعی، یعنی بداء، چه‌بسا راه میانه‌ای برای حل معضل علم پیشین و خطاناپذیر الاهی و اراده آزاد بشر باشد، بدون اینکه یکی از دو طرف را نادیده بگیرد یا به نفع دیگری مصادره به مطلوب کند. مدل بدائی در حین اصالت‌بخشیدن به اختیار انسان، علم و قدرت الاهی را نیز، که به صورت سنتی مطرح شده بود، حفظ می‌کند و از این لحاظ از نقدهای وارد بر الهیات کلاسیک مسیحی مصون است و اشکالات الاهیات گشوده را نیز ندارد.

* دانشجوی دکتری فلسفه دین، پردیس فارابی دانشگاه تهران، smirsadri@gmail.com

** دانشیار گروه فلسفه دین، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، نویسنده مسئول، nasirimansour@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۱۸

کلیدواژه‌ها: گشودگی، بداء، خداباوری گشوده، الاهیات گشوده، اراده آزاد، اختیار.

۱. مقدمه

خداباوری گشوده (open theism) یا الاهیات گشوده (open theology) جنبشی فلسفی-الاهیاتی است که از دل مسیحیت اونجلیکال (evangelical Christianity) بیرون آمده است. هسته مرکزی و دغدغه اصلی این سنت فکری عشق الاهی و آزادی/اختیار انسان است. قائلان به این جنبش الاهیاتی خود را ادامه سنت مبتنی بر اراده آزاد (free will tradition) می‌دانند، و از این‌روگاه خداباوری مبتنی بر اراده آزاد (free will theism) نیز خوانده شده‌اند. آن‌هایی کوشند با تکیه بر کتاب مقدس، نظامی الاهیاتی تدوین کنند که تصویری منطقی‌منسجم از صفات خدا و رابطه او با انسان و جهان به‌دست دهد.

قائلان به خداباوری گشوده با تأکید بر گشوده‌بودن خداوند (openness of God) مدلی از مشیت الاهی عرضه می‌کنند که بر عشق خداوند در رابطه متقابلش با مخلوقات تمرکز دارد. از نگاه آنان، خداوند عشق محض است، و با این عشق ما را در دوست‌داشتن دیگران توانمند می‌کند. سپس از مفهوم «عشق» به بحث اراده آزاد بشر می‌رسند و از تمرکز و تأکید بر اراده آزاد به گشوده‌بودن آینده. به زعم آن‌ها، اگر آینده گشوده نباشد خداوند قادر است با علم پیشین و خطاناپذیر خود از تمامی اعمال ما باخبر شود، و با این تصور دیگر اراده آزاد بشر مفهومی نخواهد داشت، چراکه این دو گزاره، یعنی «خداوند دارای علم پیشین خطاناپذیر است» و «انسان دارای اراده آزاد است»، با هم سازگار نخواهند بود، و خدایی که مشیت و خواست خود را بر بشر تحمیل کند، خدای عشق نیست.

۲. شکل‌گیری الاهیات گشوده

گرچه به اذعان متفکران این نحله فکری، پیشینه این بحث را می‌توان در یونان باستان و بعدها در قرون وسطا و دوران روشنگری رصد کرد، اما عنوان «خداباوری گشوده» و تفکر نظام‌مند آن محصول اواخر قرن بیستم است. دو کتاب متفاوت با یک عنوان ثابت در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۴ در امریکا منتشر شد که سنگ بنای این مکتب فکری-الاهیاتی را شکل داد. کتاب دوم که گشودگی خداوند نام داشت بعدها نام اصلی این جریان شد. کتاب اول به قلم ریچارد رایس (Richard Rice) است و کتاب دوم به قلم جمعی از نویسندگان،

که بعدها بنیان‌گذاران این نظام فکری خوانده شدند. این شخصیت‌ها، علاوه بر ریچارد رایس، عبارت بودند از: کلارک پیناک (Clark Pinnock)، جان سندرز (John Sanders)، ویلیام هسکر (William Hasker) و دیوید بیسینگر (David Basinger).^۱ با انتشار این کتاب بود که تفکر این پنج متفکر در قالب تحلیلی و نظام‌مند وارد بحث‌های فلسفه دین قرن بیستم شد و از آن زمان به بعد به یکی از مباحث بسیار مهم در فلسفه دین بدل شده است.

۳. اعتراض به تفکر سنتی مسیحی / خداباوری کلاسیک

قائلان به خداباوری گشوده جنبش‌الاهیاتی خود را در واقع اعتراضی به تفکر سنتی مسیحی / خداباوری کلاسیک می‌دانند. از یک سو به سنت کالونیستی می‌تازند و انکاریه‌ای در رد تفکر کاملاً جبرگرایانه کالونیستی که ریشه در آرای آگوستین دارد، عرضه می‌کنند. از سوی دیگر، به ریشه‌های هلنیستی خداباوری کلاسیک حمله می‌برند؛ یعنی تفکری که ریشه در آرای افلاطون، ارسطو و نوافلاطونیان دارد و خدا را موجودی کاملاً مستقل از عالم و ورای آن قرار می‌دهد. موجودی بسیط و انتزاعی، بی‌مکان و زمان و ازلی و ابدی که چون جوهر صرف است از اعتراض اثر نمی‌پذیرد، و از این رو تغییرناپذیر و تأثرناپذیر است. در تمامی عالم حضور دارد و از تمامی امور در تمامی زمان‌ها آگاه است. قدرت او مطلق و علم وی خطاناپذیر است. در یک کلام، موجودی به تمامی کمال مطلق؛ و یگانه موجود دارای کمال مطلق است که می‌تواند چنین ویژگی‌هایی داشته باشد.

خداباوری گشوده این تصور سنتی از خداوند و این موضع خداباوری کلاسیک را به شدت نقد می‌کند و مدعی می‌شود مدلی که خود ترسیم می‌کند تصویری معقول‌تر و صحیح‌تر از خداوند به دست می‌دهد، و عاری از رنگ و بوی تفکر یونانی، و نمایانگر خدایی است که در کتاب مقدس ترسیم شده است.

بدین ترتیب قائلان به خداباوری گشوده که از دل سنت اونجلیکالمسیحی سر بر آورده‌اند، همچون اسلاف و هم‌مسلمان خود شعار بازگشت به متن مقدس را سر می‌دهند. خداباوری گشوده شاخه‌ای فرعی از سنت اونجلیکال است که بر ابتدای خود بر کتاب مقدس تأکید دارد. معتقدان به خداباوری گشوده خود را واکنشی می‌دانند به آنچه آن را تحمیل‌الگوهای متافیزیکی و هرمنوتیکی فرهنگی بیگانه از جانب خداباوری کلاسیک بر مفهوم ساده و روان متون کتاب مقدس می‌خوانند؛ متنی که قصدش، به زعم آن‌ها، صرفاً

بیان ساده احساسات، مقاصد، و کنش و واکنش‌های خداوند است (Vanhoozer, 2012: 122).

۴. دغدغه‌های خداباوری گشوده

شاید این پرسش پیش بیاید که چه چیزی الاهی‌دانان سنت اونجلیکالی را به سوی عرضه الاهیاتی تا این حد متفاوت و سرباززدن از پذیرفتن برخی از اصلی‌ترین ارکان خداباوری کلاسیک و برآشفتن بر سنت دینی و الاهیاتی خود واداشته است. در این باره عوامل متعددی مطرح شده که در واقع دغدغه‌های طرفداران این مکتب است:

۱. مسئله شر

مسئله شر از جایی آغاز می‌شود که بپذیریم خداوند دارای علم مطلق در کنار خیرخواهی و قدرت مطلق است. ولی چون خداوند خداباوری گشوده وقایع دقیق آینده را از پیش تعیین نکرده استو عالم مطلق هم نیست و در عین حال بسیاری از امور را به اختیار بشر گذاشته، قائلان به این تفکر الاهیاتی، دیگر مانند قائلان به الاهیات کلاسیک با آن تصور مطلق‌اندیشانه در باب خداوند، مجبور به پذیرفتن این مطلب نیستند که هر واقعه‌ای، از جمله بدترین شرور ظاهری، «همه با هدف خیرند». اگر به تصور کلاسیک از خداوند با آن صفات سنتی قائل نباشیم، مسئله شر دیگر محلی از اعراب نخواهد داشت (برای مطالعه بیشتر ر.ک: Hasker, 2004).

۲. اراده آزاد و اختیار بشر

اراده آزاد بشر از مهم‌ترین دغدغه‌های شکل‌گیری این تفکر است. آنهانی‌توانند این ادعای خداباوری کلاسیک را بپذیرند که خداوند دارای علم پیشین جهان‌شمول و مطلق است، چراکه به تبع آن باید پذیرفت که اختیار بشر، خیالی بیش نیست؛ چون خداوند از پیش به تمامی اعمال ما علم دارد، و به زعم آنها علم‌داشتن به فعلی برابر با تحقق آن است. از نظر آنها، بین دو گزاره «خدا علم پیشین خطاناپذیر دارد» و «بشر دارای اختیار/ اراده آزاد است» ناسازگاری و تعارض آشکاری به چشم می‌خورد. برای حل این معضل می‌کوشند با استفاده از اصول متافیزیکی و فلسفی، تفسیر جدیدی از علم خداوند و رابطه او با زمان اراده آزاد بشر عرضه کنند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: Hasker, 1989).

برای روشن‌تر شدن بحث لازم است به پیشینه معضل اراده آزاد/ اختیار بشر و علم مطلق

و خطاناپذیر پیشین الاهی اشاره کنیم. سه رویکرد در پاسخ به این مسئله وجود دارد:

۱. جبرگرایی الهیاتی: بر اساس این دیدگاه، اعمال انسانی بالضرورة اتفاق می‌افتند؛ چراکه لازمه علم مطلق و خطاناپذیر الاهی به افعال انسانی چنین است. در نتیجه اعمال انسانی آزادانه انجام نمی‌شود. قائلان به این رویکرد هیچ سازگاری‌ای بین این دو گزاره نمی‌بینند (Zagzebski, 2017).

۲. آزادی اختیار محور (libertarian freedom): بر اساس این دیدگاه، اراده آزاد و علم پیشین با یکدیگر سازگار نیستند و باید به یکی از این دو قائل بود. قائلان به این رویکرد، جانب اراده آزاد بشر را می‌گیرند.

۳. آزادی سازگارگرایانه (compatibilistic freedom): دیدگاهی که رویکرد سازگارگرایانه در باب آزادی و علم پیشین الاهی دارد و قائل به وجود سازگاری بین این دو گزاره است.

الهیات گشوده می‌کوشد در عین پای‌بندی به اصول رویکرد دوم، یعنی آزادی اختیار محور، به سنت دینی خود و به متن کتاب مقدس نیز وفادار بماند. آنها وجود سازگاری بین این دو گزاره را به رسمیت می‌شناسند و برای رفع آن می‌کوشند. برای رسیدن به این هدف، خداباوران گشوده اصول الهیاتی پیش از خود را که آن را «الهیات کلاسیک» می‌نامند به پرسش می‌کشند. ادعای آنها این است که در واقع این گزاره‌های الهیاتی هستند که با عقلانیت و علم مدرن، و در این مورد خاص، با اراده آزاد بشر در تعارض یا ناسازگارند، و نه متون مقدس و ذات ادیان ابراهیمی. به نظر خداباوران گشوده، خداوند به دلیل محبت و عشقی که به ما دارد و تمایلش به دریافت پاسخ خودخواسته و اختیاری ما به عشقش، علم و برنامه‌های خود در باب آینده را وابسته به اعمال ما کرده است. راه‌حل پیشنهادی آنها این است که «اگرچه خداوند عالم مطلق است، اما نمی‌داند که ما در آینده با اختیار خود چه کاری را انجام خواهیم داد. اگرچه قادر مطلق است، اما با اراده خود قصد کرده است ما را فرا بخواند تا با اختیار آزاد خود با او در اداره و هدایت جهان مخلوقش همکاری کنیم» (Rissler, 2017).

۳. احساس تکلیف و مسئولیت اخلاقی

به اعتقاد قائلان به خداباوری گشوده، در جهانی که همه‌چیز وابسته به علم و اراده خداوند است، سخن گفتن از مسئولیت اخلاقی بشر بی‌فایده است. بنابراین، به اعتقاد آنها، داشتن آزادی اختیار محور لازمه داشتن مسئولیت اخلاقی است. به زعم الاهی‌دانان گشوده،

متن مقدّس به ما می‌آموزد که خدا به اراده خود به ما این آزادی/ اختیار را داده است تا بین پذیرفتن عشق او یا سر باز زدن از آن امکان انتخاب داشته باشیم. برای اینکه هر کدام از ما به شکل اصیلی امکان گزینش آنچه را که در قبال آن اخلاقاً مسئولیم داشته باشیم، باید امکان انتخاب بدیل را نیز داشته باشیم.

۴. اصول اصلی خداپاوری گشوده

قائلان به خداپاوری گشوده پس از کنار گذاشتن صفات و ویژگی‌های الهی که به صورت سنتی در خداپاوری کلاسیک بر آنها تأکید می‌شد، صفات الهی دیگری را در مرکز توجه قرار می‌دهند:

۱. عشق الهی: مهم‌ترین اصلی که قائلان به خداپاوری گشوده را به سمت ترسیم تصویر جدیدی از خدا کشانده، مفهوم «عشق» است. عشق خداوند مفهومی کلیدی در این جریان الهیاتی است. صورت‌بندی بیانیه عشق آنها چنین است:

الف) عشق مهم‌ترین صفت خداوند است؛

ب) لازمه عشق نه فقط حمایت و سرپرستی بلکه پذیرا بودن و تأثیرپذیر بودن نیز هست. عشق نه فقط قابلیت بخشیدن و اعطا کردن دارد بلکه قابلیت پذیرفتن و دریافت کردن نیز دارد (Vanhoozer, 2012: 122)؛

در یک کلام، عشق رابطه‌مند (relational) است و رابطه نیازمند کنش متقابل و تعاون. عشق فقط در رابطه دوسویه با «دیگری» معنا می‌یابد.

۲. رابطه‌مندی (relationality)؛ رابطه متقابل خدا با عالم و انسان: خداوند در خداپاوری گشوده رابطه‌مند و در کنش و واکنش مستقیم با جهان مخلوق خود است. در انتقاد به خداپاوری کلاسیک که در دام فلسفه یونانی غلتیده است، قائلان به خداپاوری گشوده معتقدند خدای کتاب مقدّس خدای پویایی است که با انسان عهد می‌بندد و نزد وی نقش انسان در برقراری ملکوتش بارز و مهم است؛ درست عکس تصویری که خداپاوری کلاسیک از رابطه خدا و بشر به دست می‌دهد که در آن خدا ستون مستحکم و بی‌رابطه‌ای است که انسان‌ها فقط حول او در حرکت و چرخش‌اند و هیچ نوع ارتباط و تعاملی با او ندارند (ibid)؛

خداوند مشتاقانه می‌خواهد که هر کدام از ما آزادانه وارد رابطه فردی عاشقانه و پویایی با او بشویم، بنابراین [این امکان را] برای ما گشوده گذاشته است که بر اساس خواست او یا برخلاف [خواست] او دست به انتخاب بزنیم (Rissler, 2017).

۳. گشودگی (openness): مفهوم «گشودگی» دو مصداق دارد. از یک سو، خدا در تقابل با انسان و عالم گشوده است، به این معنا که در رابطه و کنش متقابل با عالم و بشر است. و از سوی دیگر، آینده گشوده است، به این معنا که امکان‌های فراوان و ممکن‌ها دارد که هر کدام قابلیت تبدیل شدن به واقعیت را دارند. آینده همچون تصویر آن در خداباوری کلاسیک بسته و از پیش مقدرشده نیست. هر تصمیم و عمل بشر، هر کنش او، که در نتیجه انتخاب یکی از بی‌شمار گزینه‌های پیش روی او است، واکنش متقابل خداوند را به همراه دارد. و این همان چیزی است که خداباوری گشوده از «گشودگی» قصد می‌کند (Hasker, 2010: 90). براساس این تصور، آینده چه برای بشر و چه برای خدا شناختنی نیست؛ یعنی آینده به هیچ صورت از قبل دانستنی نیست.

۴. مشیت محض الاهی: خداباوری گشوده در واقع جنبشی علیه باور سنتی مسیحی در باب مشیت و علم الاهی است که با آگوستین آغاز می‌شود. بنا بر این دیدگاه، خداوند جزء جزء هستی و اعمال ما را در آغاز خلقت تعیین کرده است و فعلی در عالم نیست که خداوند از آن آگاه نباشد. در علم خداوند امکان خطا وجود ندارد. یعنی خداوند علم مطلق همه‌شمول و خطاناپذیر دارد. قائلان به خداباوری گشوده معتقدند این باور مسیحی مبنی بر مشیت محض الاهی، اندیشه‌ای آگوستینی است و نه آنچه کتاب مقدس بیانگر آن است. از همین رو، با بازگشت به متن مقدس و به آبای کلیسا و آرای آنها (آرای پیش‌آگوستینی) فکرت مشیت محض الاهی را رد می‌کنند.

۵. حاکمیت عام (general sovereignty): خداباوری گشوده، فکرت مشیت محض الاهی را رد می‌کند و قائل به «حاکمیت عام» خداوند است، به این معنا که خداوند حدود و ضابطه‌های کلی هستی را بنیان نهاده، و به بشر اراده آزاد و تام داده است، که بر اساس آن حتی می‌تواند عشق خداوند را رد کند و به آن پاسخ ندهد. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، خداباوری گشوده قائل به آزادی اختیارمحور است؛ چراکه تأیید اختیار بشر مستلزم عملکرد انسان بر اساس خواست و اراده خویش است و این یعنی آینده وابسته به اعمال انسانی است، و نه از پیش تعیین شده و تعیین یافته. قائل بودن به امکانی بودن ذات آینده و قائل بودن به ناگشوده بودن آینده از لحاظ معرفتی،^۳ یعنی در علم پیشینی الاهی، باهم متعارض‌اند (Rhoda, 2007: 301).

بنا بر آنچه بیان شد، مدلی که خداباوری گشوده از خداوند عرضه می‌کند چنین است:

۱. خداوند عشق محض است (رساله اول یوحنا ی رسول، ۴: ۸).^۴ از شدت عشق محض است که به بشر اراده آزاد می‌بخشد. خداوند از سر مهر و برای پاسداری از منزلت افراد بشر دست به «خودمحدودگری خودخواسته» (voluntary self-restriction) می‌زند؛ بدین معنا که قدرت بی‌حد و مرز و الزام‌آور (coercive power) خود را به قدرت اقناع‌گری (persuasive power) تقلیل می‌دهد. در پی آن قائلان به خداباوری گشوده چنین استدلال می‌کنند که اگر خدا با بشر وارد رابطه‌ای بر مدار عشق شود، دیگر نمی‌تواند تغییرناپذیر، تأثیرناپذیر، بی‌زمان، ازلی و ابدی باشد. همچنین، خودمحدودگری خداوند، محدودیت علم الهی در باب آینده را نیز در پی دارد؛

بدین ترتیب که او با قطعیت نمی‌داند که مخلوقات انسانی با آزادی خود چه عملی را انجام خواهند داد، مگر زمانی که آنها به آن فعل دست بزنند، چراکه علم قطعی در باب آینده تعیین کردن مسیر آن است (Vanhooser, 2012: 123).

خودمحدودگری خداوند در باب جهان خلقت الهی دانان خداباوری گشوده را همچنین به سمت بازخوانی آموزه سنتی «مشیت الهی» (divine providence) کشانده است. خدای خداباوری گشوده به جای قدرت مطلق (omnipotence) از حاکمیت (sovereignty) برخوردار است. خداوند با حاکمیت و با تدبیرش قدرت خویش را به طریقی به کار می‌برد که همواره با تعاون و همکاری انسانی همراه باشد.

قائلان به خداباوری گشوده تأکید دارند که شکوه الهی در عشق محدودشده خودخواسته او است و نه در قدرت محض کنترل‌گرانه‌اش (ibid.: 124).

از لحاظ هستی‌شناسانه، مدلی که در خداباوری گشوده عرضه می‌شود در واقع راهی است میانه بین «هستی‌شناسی جوهرمحور» (substance-based ontology) در خداباوری کلاسیک، و «هستی‌شناسی رویدادمحور» (event-based ontology) در الاهیات پویشی؛ یعنی هستی‌شناسی رابطه‌مندی خودخواسته (voluntary relational ontology) (ibid.: 123) که در آن خداوند به خواست و اراده خود و نه از سر ضرورت متافیزیکی وارد رابطه‌ای عاشقانه با هستی و بشر می‌شود.

۲. خداوند دارای علم مطلق پویا (dynamic omniscience) است.

این اصطلاحی است که سنדרز ابداع کرده تا با آن بتواند آنچه را خداباوری گشوده

در باب علم پیشین و مطلق خداوند در باب وقایع آینده قصد می‌کند بهتر توضیح دهد. وی در پاسخ به منتقدان می‌گوید:

قائلان به خداباوری گشوده نمی‌گویند که «خدا علمی به آینده ندارد»، چراکه نتیجه [این ادعا] این است که حقیقتی در عالم وجود دارد که خداوند از آن بی‌خبر است (Hasker, 2017: 870).

به اعتقاد آنها، وقایع به دو دسته امور نامتعیّن یا محتمل و امور متعیّن و قطعی، که خداوند از پیش تعیین کرده، تقسیم می‌شود. امور قطعی و محتمل قراردادهای ذهنی است و نه واقعیات وجودی. خداوند به تمامی این امور علم دارد، ولی به طور قطع نمی‌داند که در سیر حرکت و تکامل هستی، تک‌تک افراد بشر و ذرات هستی کدام یک از این امور را از مجموعه امکان‌های پیش روی خود برخواهند گزید. بر اساس گزینش افراد بشر که به اختیار کامل و اراده آزاد آنها انجام می‌شود، خداوند عکس‌العمل نشان می‌دهد و آینده را شکل می‌دهد.

۳. خداوند پذیرنده (receptive) و رابطه‌مند است (چراکه خداوند گشوده است).

برای فهم‌پذیر کردن این مدل و تصویر از خدا، برای مخاطبی که ذهنش به مدل خدای حاکم مطلق با قدرت نظارت‌گری بی‌قید و شرط عادت کرده، و برای تقریب به ذهن، تمثیل گروه موسیقی جاز را بیان می‌کنند. در این تمثیل خدا مانند رهبر گروه ارکستری است که فقط نقش هدایت‌گری را بر عهده دارد. او است که متن قطعه موسیقی را تنظیم، و بر اساس توانایی‌های افراد گروه تقسیم وظیفه کرده و درنهایت کنسرت را هدایت می‌کند. اما این افراد گروه‌اند که با خواست و اراده خود می‌نوازند و باید بکشند هماهنگ با روح موسیقی گروه بنوازند. اگر یکی از موسیقی‌نوازان فالش بنوازد، رهبر ارکستر طوری بقیه سازها را هماهنگ می‌کند که خللی در روند اجرای موسیقی رخ ندهد. خداوند در کنار بشر، مانند رهبری مهربان و دلسوز موسیقی هستی را می‌نوازد و با هر نواختن ناساز، کلّ اجرای ارکستر را طوری هدایت می‌کند که همچنان بی‌خلل این نوای موسیقی خوش نواخته شود. این تمثیل به‌خوبی صفات عشق، پذیرندگی و رابطه‌مندی خداوند و عملکرد علم مطلق پویای او در واکنش به کنش انسانی را نشان می‌دهد.

بنابراین، دیدگاه [خداباوری] گشوده بر حساسیت و آسیب‌پذیری خدا بیش از قدرت و

نظارت [الاهی] تأکید دارد (Vanhooser, 2012: 124).

خداباوری گشوده، خدا را همچنان دارای کمال مطلق می‌داند. یگانه تفاوت‌اش در این زمینه با خدایبوری کلاسیک در این است که می‌کوشد تفسیر جدیدی از این مفهوم عرضه کند. برخلاف خدایبوری کلاسیک، قائلان به الاهیات گشوده کمال را قابلیت تأثیرپذیری موجود می‌دانند و معتقدند «موجودی که به طریقی دچار تغییر نشود کمال ندارد» (Hasker, 2017: 871).

در نتیجه این ویژگی‌ها، خدایبوری گشوده معتقد به تأثرناپذیری خفیف (weak impassibility) الاهی است، به این معنا که اگرچه ذات الاهی دچار تغییر نمی‌شود اما خداوند افکار، طرح‌ها، نقشه‌ها و احساسات خود را تغییر می‌دهد. برای اثبات مدعای خود، قائلان به خدایبوری گشوده، داستان‌های بسیاری را از کتاب مقدس شاهد مثال می‌آورند که در آنها از خشم خداوند، تغییر برنامه او برای عالم، پشیمانی خداوند از خلق بشر (در داستان نوح) و سخن به میان آمده است.

خدای خدایبوری گشوده هیچ‌چیز را از پیش تعیین نکرده است، و در نتیجه، خدا و نظام تکوینی، گشوده، و بنابراین آسیب‌پذیر و خطرپذیرند. این در واقع خطر بزرگی است که به بشر اختیار تام داده شود تا از پذیرفتن عشق خداوند و پیروی از او سرپیچی کند و دست به عصیان بزند. خداوند قدرت فراگیر، و علم خطاناپذیر به آینده ندارد.

۵. آینده از نگاه خدایبوری گشوده

در اینجا با توجه به اهمیت بحث از آینده و گشودگی آن، اشاره‌ای به مفهوم «گشودگی آینده» و ابعاد آن می‌کنیم. به اعتقاد قائلان به این تفکر، آینده در سه سطح یا از سه جهت گشوده است:

۱. از لحاظ علی: آینده از لحاظ علی-معلولی گشوده است (causally open): یعنی آینده به طور کامل معین و مقدر نشده است، بدین معنا که اموری که قرار است در آینده اتفاق بیفتند چه‌بسا به شکل دیگری به وقوع بپیوندند، چراکه برای یک علت، از لحاظ علی، ضرورتاً فقط یک معلول وجود ندارد. یعنی وقایع محتمل و ممکن در آینده وجود دارند که از لحاظ علی ممکن‌اند اما ضرورت علی ندارند. «آینده از لحاظ علی گشوده است اگر و تنها اگر امکان بیش از یک آینده از لحاظ علی وجود داشته

باشد» (Rhoda, 2013: 289). این امکان به سبب گشوده بودن خداوند (در تصمیم‌گیری‌هایش برای آینده عالم) است، به این معنا که خداوند «با اراده خود وارد رابطه‌ای جاری و دوسویه با ما شده است» (Basinger, 2013: 270).

۲. از لحاظ معرفتی: لازمه گشوده بودن آینده به صورت علی، گشوده بودن آن از لحاظ معرفتی است (epistemologically open)؛ «به این معنا که کسی نمی‌داند که کدام یک از آینده‌های محتمل از لحاظ علی امکان وقوع خواهند یافت» (ibid) یا به عبارت دیگر، برای اینکه از لحاظ معرفتی آینده گشوده باشد، «باید بی‌شمار آینده از لحاظ علی ممکن وجود داشته باشد، و هیچ کدام از آنها نباید به عنوان آینده محتوم تعیین شده باشد» (Rhoda, 2013: 290).

۳. از لحاظ مشییتی: اگر آینده از لحاظ علی و معرفتی گشوده باشد، منطقاً از لحاظ مشییتی نیز گشوده (providentially open) خواهد بود؛ به این معنا که هر آنچه را به وقوع می‌پیوندد خداوند از پیش تعیین یا امر نکرده است.

در صورت گشوده بودن آینده به صورت معرفتی (بدین معنی که علم فراگیر به آن در دسترس هیچ‌کس، حتی خدا نیز، نباشد) آینده الزاماً باید به صورت اُنْتیکی^۶ نیز گشوده (ontically open) باشد؛ یعنی در حالی که آنچه وجود داشته و اکنون وجود دارد معین شده است/ تعیین یافته است، آنچه ممکن است اتفاق بیفتد هنوز معین نشده/ تعیین نیافته است، چراکه هنوز وجود ندارد. بنابراین،

اگر آینده به صورت اُنْتیکی گشوده است (یعنی آنچه در آینده قرار دارد هنوز به صورت قطعی تعیین نشده است) و به صورت علیگشوده است (یعنی آنچه را در آینده رخ خواهد داد آنچه امروز موجود است تعیین نکند)، در نتیجه، آینده بالحققیقه (alethically) گشوده است؛ به این معنا که هیچ داستان واقعی و کاملی در باب آینده نوشته نشده است (Basinger, 2013: 271).

طرز تلقی آنها در باب آینده، این نتایج منطقی را در باب خداوند به دنبال دارد:

۱. علم خداوند در گذر زمان ضرورتاً باید دست‌خوش تغییر شود؛ در نتیجه خداوند باید موجودی زمان‌مند باشد؛
۲. گرچه قائلان به خدا باوری گشوده، مانند الهی‌دانان پویشی بر تغییر‌پذیری و تأثیرپذیری خداوند تأکید ندارند، اما نتیجه منطقی زمان‌مند و رابطه‌مند بودن خداوند با جهان و با انسان، قابلیت تغییر در او است.

۶. انتقادات واردشده بر خداباوری گشوده

ابتدا انتقاداتی را که پیش از این سایر الاهی دانان بر خداباوری گشوده وارد کرده‌اند بررسی می‌کنیم و در بخش دوم، انتقاداتی را که به نظر ما بر این دیدگاه وارد است مطرح خواهیم کرد.

انتقادات واردشده در سه دسته می‌گنجد:^۷

۱. الاهیاتی: از جمله انتقادات واردشده در این دسته این است که خدای فاقد علم و قدرت و کمال مطلق شایسته پرستیدن نیست؛ و چنین موجودی، بدون مطلق کمال و علم و قدرت، دیگر «خدا» نیست.

نقد دوم و تندتری که در این دسته‌بندی قرار می‌گیرد این است که «این جنبش پدیده نوظهور الاهیاتی‌ای است که پیشینه‌ای در تاریخ مسیحیت ندارد» (Studebaker, 2004: 469). منتقدان این گروه معتقدند گرچه ممکن است شباهت‌هایی بین قائلان به تفکر آرمینیوسی^۸ (Arminianism) و قائلان به خداباوری گشوده وجود داشته باشد و گرچه ممکن است این جنبش از دل مکتب آرمینیوسی سر بر آورده باشد، اما بعدها به حدی راه افراط را پیموده که نه تنها از اصول این جنبش فاصله گرفته بلکه بسیار فراتر از مرزهای سنت الاهیاتی مسیحی رفته، تا حدی که دیگر آن را باید خارج از سنت مسیحی دانست. استودبکر، به نقل از یکی از الاهی دانان برجسته سنت آرمینیوسی، می‌نویسد:

انکار علم پیشین و کامل الاهی از جانب خداباوری گشوده آن قدر راه افراط را پیموده که شکاف ایجادشده بین آن و سنت آرمینیوسی کلاسیک به حدی رسیده که دیگر به‌سختی می‌توان از رابطه خویشاوندی بین آنها سخن گفت (ibid).

۲. عملی: از جمله انتقادات عملی این است که خدای خداباوری گشوده از انجام‌دادن اعمالی که ما از وی توقع داریم ناتوان است؛ یعنی دیگر کارکرد «خداگونه» ندارد. مثلاً چون او دیگر نظارت کامل بر امور ندارد و علمی هم به آینده ندارد، نمی‌تواند ما را به طریق راست هدایت کند و جهان را به سوی آینده‌ای با هدف و خیر رهنمون شود. از این رو خداوند کارکرد عملی‌اش را در زندگی دینداران از دست می‌دهد.

۳. فلسفی: انتقادات فلسفی اصولاً بر قالب متافیزیکی بحث‌های خداباوری گشوده وارد است. از جمله انتقادات فلسفی وارد این است که برخی از استنتاجات منطقی که

خداباوری گشوده از برخی بحث‌هایی گیرد صحیح و منطقی نیست؛ مثلاً نتیجه گرفتن تغییرپذیری خداوند (mutability) از بی‌زمان‌بودن (atemporality) خداوند (Woodruff, 2013: 280). به طور کلی انتقاد اصلی فلسفی وارد بر خدایاوری گشوده این است که این نظام الاهیاتی بنیان متافیزیکی قوی و مستحکمی ندارد. یعنی به عکس الاهیات پویشی که با پیش‌فرض‌های فلسفی آغاز شده و به لوازم متافیزیک خود پای‌بند می‌ماند، الاهیات گشوده پیش و بیش از بنیان نهادن پایه‌های منطقی و فلسفی و شکل‌دهی نظام متافیزیکی نظام‌مند صرفاً دغدغه ایجاد سازگاری بین اراده بشر و علم پیشین و خطاناپذیر الاهی را دارد و در بسیاری از مواضع مصادره به مطلوب می‌کند.

اما به نظر می‌رسد علاوه بر نقدهای فوق که برخی از منتقدان مطرح کرده‌اند، نقدهای دیگری نیز بر الاهیات گشوده وارد است، از جمله:

۱. از اصلی‌ترین انتقاداتی که می‌توان بر خدایاوری گشوده وارد کرد تصویر انسان‌انگارانه‌ای (anthropomorphic) است که از خدا ترسیم می‌کنند، که در نتیجه تفسیر لفظ‌گرایانه آنها از آیاتی است که از خشم و شادی و حسرت و... خداوند سخن می‌گوید. قائلان به خدایاوری گشوده خود به این نکته التفات داشته و مدعی‌اند که اگر بشر بخواهد از خدا سخن بگوید راهی جز تشبیه ندارد. خدای انتزاعی فلاسفه، خدای پویا و زنده ادیان و متون مقدس آنها نیست و علاوه بر این، چنین خدایی برای ما انسان‌ها هم شناختنی نیست. «ما را گریزی از تشبیه نیست، چراکه صرفاً مفاهیمی بشری برای سخن گفتن از خدا در اختیار داریم» (Sanders, 2016: 249).

۲. تصویری که خدایاوری گشوده از خدا و فعل او در عالم می‌دهد با بسیاری از داستان‌های کتاب مقدس، به‌خصوص عهد جدید، همخوانی ندارد. اگر خداوند علم پیشین ندارد، چگونه است که عیسی مسیح مصلوب‌شدن و کشته‌شدن پسر خدا به دست آدمیان و رستاخیز او^۹ یا خیانت حواری خود، یوحنا یسخریوطی^{۱۰} و انکارشدن خویش از جانب حواری دیگرش پطرس^{۱۱} را پیش‌گویی می‌کند؟ با چندین و چند پیش‌گویی صریح دیگر که در عهد عتیق و جدید وجود دارد، چه باید کرد؟

۷. آموزه بداء و مسئله گشودگی

در اینجا برای حل مناقشه بین علم پیشین الاهی و اختیار بشری توان مدل دیگری ترسیم کرد که در راه افراط الاهیات گشوده، که منتقدانشان آنها را به گسستن از سنت دینی خود متهم کرده‌اند، نیفتد و در عین پای‌بندی به سنت ادیان ابراهیمی و تصویر سنتی خداوند در این ادیان به مسئله مدافعان اختیار آزاد بشر نیز پاسخ دهد. این بدیلِ مختار، دیدگاه الاهیاتی «بداء» است که سنت شیعی امامی مطرح کرده است.

«بداء» در لغت به معنای ظهور پس از خفاء است؛ یعنی ابتدا مسئله روشن نبوده و سپس روشن شده است. بدیهی است که «بداء» به این معنا درباره خدا جاری نیست؛ چراکه مستلزم آن است که خدا در ابتدا به چیزی علم نداشته و بعد علم پیدا کرده است. شیعه به این معنا به بداء درباره خدا معتقد نیست. زیرا، از نظر شیعه، همان‌طور که از بسیاری از آیات برمی‌آید (نظیر آل عمران: ۵؛ ابراهیم: ۳۸) علم خداوند به هر چیزی احاطه دارد.

مذهب شیعه بر اساس آیات و روایات گوناگون معتقد است سرنوشت انسان ممکن است با اعمال صالح یا بد تغییر کند. به تعبیر دیگر، اعمال انسان‌ها در تغییر سرنوشت تکوینی آنها تأثیرگذار است. مثلاً آیه ۱۱ سوره رعد صریحاً می‌گوید تغییر سرنوشت انسان‌ها به دست خود آنهاست. یا اگر شکر کنید خدا نعمت‌ها را افزون می‌کند (ابراهیم: ۷). نیز آیاتی که صریحاً دعا را تأثیرگذار می‌داند و ... این مسئله در روایات نیز بسیار مطرح شده است. حتی در برخی روایات دعا باعث رد قضا دانسته شده است و نیکی کردن باعث طولانی شدن عمر. رسول خدا (ص) فرمود: «لا یرد القضاء الا الدعاء و لا یزید فی العمر الا البر»^{۱۲} (ناصر، ۲۰۰۸: ۱۱۱/۵). بر این اساس، بداء نوعی نسخ در تکوین است؛ چنان‌که از آیات و روایات استفاده می‌شود، نسخ هم در تشریح امکان دارد و هم در تکوین. قرآن این پندار یهودیان را که دست خدا بسته است رد می‌کند و صراحتاً دست خدا را باز می‌داند و می‌گوید او هر چه بخواهد انفاق می‌کند: «و قالت الیهود ...» (مائده: ۶۴). «بداء» در واقع نسخ در تکوین است و یکی از آیات مربوط به آن آیه ۳۹ سوره رعد است: «و یمحو الله ما یشاء و یشاء و عنده ام الكتاب».

البته، از نظر امامیه، بداء در تقدیر و قضا و قدر غیر حتمی جاری است نه حتمی. به تعبیر دیگر، قضای الاهی، دو گونه است: حتمی و غیر حتمی (معلق). بداء در دومی جاری می‌شود؛ یعنی در قضایی که تحقق آن معلق است و منوط به بسیاری از رخدادها و کارها؛

مثلاً تقدیر بیمار این است که اگر مداوا نشود بمیرد؛ با مداوا کردن او این مرگ تغییر می‌کند و... این نکته از آیات قرآن نیز برمی‌آید. زیرا از آیات قرآن (نظیر: هو الذی خلقکم من طین ثم قضی اجلا و اجل مسمی عنده (انعام: ۲)) استفاده می‌شود که اجل دو گونه است: اجل (به طور مطلق) و اجل مسمی. در واقع، اجل به معنای نخست، همان تقدیر معلق، و به معنای دوم، تقدیر حتمی است.

با توجه به این نکات، روشن می‌شود که مقصود از «بداء» از نظر شیعه این است که کارهای نیک و بد انسان باعث تغییر سرنوشت او می‌شود و خدا با توجه به کارهای انسان ممکن است در امور تکوینی او تغییری ایجاد کند. مثلاً عمر کوتاه او را به دلیل کارهای نیکش افزون کند یا برعکس. از این جهت وقتی شیعه درباره خدا به بداء معتقد است، به معنای آن نیست که خدا قبلاً به چیزی آگاه نبوده و بعد برای او روشن شده، بلکه اطلاق این لفظ به خدا اساساً از باب مجاز است و مقصود تأثیر اعمال انسان‌ها در امور تکوینی است. از این رو می‌توان آن را جزء قوانین و سنن الهی برشمرد. با این توضیح، روشن می‌شود که خدا علاوه بر به رسمیت شناختن اختیار انسان در کارهایش، امکان تغییر در سرنوشت تکوینی خود را نیز به او عطا کرده است.^{۱۳}

اما مسئله مهمی که همواره از سوی کسانی نظیر اهل سنت که بداء را رد می‌کنند مطرح می‌شود این است که این آموزه باعث پذیرش تغییر در علم الهی می‌شود؛ بنابراین، با عقیده به بداء، باید تغییر در علم الهی را پذیرفت. در پاسخ به این اشکال شاهد دو گونه تعبیر از سوی نویسندگان شیعی هستیم: برخی نظیر شهید مطهری به نوعی این لازمه را پذیرفته‌اند اما آن را باعث رد علم ازلی خدا ندانسته‌اند. اما برخی نظیر جعفر سبحانی اساساً تعبیر «تغییر در علم الهی» را ناپسند دانسته و تغییر در تقدیر را مستلزم تغییر در علم الهی ندانسته‌اند.

توضیح آنکه شهید مطهری در بحث از اختیار انسان، مبحثی را مطرح می‌کند که در واقع محل نزاع مناقشه جبر و اختیار در غرب است. وی، در ابتدا سؤالاتی را مطرح می‌کنند، از جمله اینکه: آیا علم خدا تغییرناپذیر است؟ آیا حکم خدا قابل نقض است؟ آیا دانی می‌تواند در عالی اثر بگذارد؟ و در پاسخ به تمامی این پرسش‌ها، وی قاطعانه علم خدا را قابل تغییر می‌داند و می‌نویسد:

بلی، علم خدا تغییرپذیر است؛ یعنی خدا علم قابل تغییر هم دارد. حکم خدا قابل نقض است؛ یعنی خدا حکم قابل نقض هم دارد. بلی، دانی می‌تواند در عالی اثر بگذارد. نظام

سفلی، و مخصوصاً اراده و خواست و عمل انسان بلکه اختصاصاً اراده و خواست و عمل انسان، می‌تواند عالم علوی را تکان بدهد و سبب تغییراتی در آن بشوند، و این عالی‌ترین شکل تسلط انسان بر سرنوشت است (مطهری، ۱۳۷۴: ۶۵).

وی این اصل «شگفت‌آور» و «مسئله‌عالی و شامخ بداء» را حقیقتی قرآنی^{۱۴} دانسته و آن را در تمامی نظام‌های معارف بشری بی‌سابقه می‌داند (همان: ۶۶). بنابراین، از دیدگاه مطهری، علم خداوند تغییرپذیر است و با تغییر اوضاع و احوال، به اختیار و اراده انسان، اراده خود را تغییر می‌دهد؛ چراکه «خداوند حکم قابل نقض هم دارد» و «عالی می‌تواند در دانی اثر بگذارد». در پاسخ به این پرسش که «مگر ممکن است در علم خداوند تغییر و تبدیل پیدا شود؟!» مطهری صراحتاً می‌گوید ما باید «حوادث سفلی و مخصوصاً اراده و افعال و اعمال انسانی را سبب تغییراتی و محو اثبات‌هایی در عالم علوی و برخی الواح تقدیری و کتب ملکوتی بدانیم» (همان: ۶۴).

وی سپس موجودات را به دو قسم تقسیم می‌کند: ۱. مجردات علوی، که امکان بیش از یک نوع خاص از وجود در آنها نیست. قضا و قدر برای آنها حتمی و تغییرناپذیر است؛ ۲. موجودات مادی که امکان بیش از یک نوع خاص از وجود در آنها هست، مانند امکان تکامل در آنها. قضا و قدر در موجودات مادی غیرحتمی است و امکان ایجاد تغییر در امور را دارند. به اعتقاد مطهری:

در غیرمجردات، قضا و قدرهای غیرحتمی وجود دارد؛ یعنی یک نوع قضا و قدر سرنوشت آنها را معین نمی‌کند؛ زیرا سرنوشت معلول در دست علت است، و چون این امور با علل مختلف سروکار دارند، پس سرنوشت‌های مختلف در انتظار آنها است و چون هر سلسله از علل را در نظر بگیریم امکان جانشین شدن یک سلسله دیگر در کار است، پس سرنوشت آنها غیرحتمی است. به هر اندازه که (اگر) درباره آنها صحیح است، قضا و قدرها هست و امکان تغییر و تبدیل وجود دارد (همان: ۶۸).

اما کسانی نظیر جعفر سبحانی (ر.ک: سبحانی، ۶۲-۶۵) بر تفاوت تغییر در تقدیر و تغییر در علم الهی متمرکز شده و تأکید کرده‌اند که خدا دارای دو قضا و تقدیر است به همان سان که خدا دارای دو نوع لوح است: نخست لوح محو و اثبات و دوم لوح محفوظ. در لوح محفوظ هیچ‌گونه تغییری راه ندارد و آیه شریفه «ما اصاب من مصیبة فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها ان ذلک علی الله یسیر» (حدید: ۲۲) اشاره به همین لوح محفوظ و ثبت همه وقایع در آن می‌کند. اما در لوح محو و اثبات، ممکن است بنا به

شرایط و اوضاع حاکم بر فعل از جمله کارهای انسان، تغییر به وجود آید؛ و آیه «یَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أَمُّ الْكِتَابِ» (رعد: ۳۹) به آن اشاره می‌کند. این تغییر باعث تغییر در علم ازلی نیست؛ چرا که علم ازلی خدا در واقع همان علمی است که در لوح محفوظ به آن اشاره شده است.

البته، روشن است که نگاه شهید مطهری با این نگاه تفاوت چندانی ندارد و وقتی که وی صراحتاً از امکان تغییر در علم الهی سخن می‌گوید اشاره به همین تغییر در لوح محو و اثبات می‌کند نه تغییر در علم ازلی؛ از این رو، این دو تعبیر در واقع تفاوت چندانی ندارند. به هر روی، از نظر ما، در پاسخ به مناقشه علم پیشین الهی و اختیار آزاد بشر، این بدیل بدیع که سنت فکری شیعی مطرح کرده است می‌تواند از مشکلات پیش روی خدااباوری/الاهیات کلاسیک (که در مواجهه با ایرادات مدرن نیازمند جرح و تعدیل در گزاره‌های سنتی‌شان هستند) و خدااباوری/الاهیات‌های مدرن (که برای حل معضلات، بیش از حد از سنت دینی خود می‌گسلند) جلوگیری کند و پاسخی مناسب برای رفع این ناسازگاری بدهد. در این مدل، بدون ایجاد جرح و تعدیل و محدودیت در علم مطلق الهی، می‌توان فضای بیشتری برای اراده و اختیار بشر به وجود آورد و ناسازگاری ادعاشده رانیز تا حدی مرتفع کرد.

با توجه به آنچه در تبیین آموزه بدهاء مطرح شد، درمی‌یابیم که گشوده‌دانستن آینده و نیز اختیار انسان، بر اساس آموزه بدهاء نیز امکان‌پذیر است، اما نه آن‌گونه که در الاهیات گشوده مطرح است. توضیح آنکه، از نظر مدافعان الاهیات گشوده (و نیز الاهیات پویشی) که با اعمال محدودیت بر صفات خدا، علم و قدرت مطلق الهی را رد می‌کنند تغییر تصمیم یا برنامه خدا در جهان امری طبیعی و ناشی از محدودیت علم یا قدرت خدا قلمداد می‌شود، به نحوی که با کسب تجارب جدید علم خدا بیشتر، و تغییر در برنامه یا تصمیم حاصل می‌شود. آن‌ها بر همین اساس علم خدا و آینده جهان را گشوده می‌دانند و تعیین سمت و سوی آینده را به اختیار و اراد انسان و فقدان علم خدا مستند می‌کنند.

آموزه بدهاء در این حقیقت که «ممکن است خداوند تصمیم یا برنامه‌ای را تغییر دهد» با الاهیات گشوده اشتراک نظر دارد، اما این نکته را نه به محدودیت علم یا قدرت خدا بلکه باز هم به خود صفات خدا، از جمله صفت حکمت و عدالت او، مستند می‌کند؛ به این معنا که خدا در عین داشتن علم و قدرت مطلق و بدون هیچ‌گونه محدودیتی برنامه یا تصمیمی را زمینه‌سازی و فراهم می‌کند اما سنت‌ها و قوانینی دارد که بر اساس آنها کارهای انسان در

تغییر یا تحصیل امور تکوینی تأثیرگذار می‌شود. از این‌رو، خدا دانسته و آگاهانه تصمیم یا برنامه‌ای را که به سمت تحقق امری تکوینی در حرکت بود به دلیل عملی که از انسان صادر می‌شود، به نوعی تغییر می‌دهد؛ و چنان‌که گذشت، مثلاً عمر انسانی را که رو به اتمام بود به دلیل عمل نیک خاصی که از وی سر زده، افزون می‌کند یا برعکس. این تبیین از آموزهٔ بدها، از یک سو، عمل و قدرت مطلق الهی را حفظ می‌کند و از سوی دیگر، نه فقط اختیار و ارادهٔ آزاد انسان را حفظ می‌کند بلکه آن را ارتقا نیز می‌دهد. آموزهٔ بدها یا الاهیاتی که این آموزه را در درون خود دارد، بر اساس این دو جنبهٔ مهم بر الاهیات گشوده برتری اساسی دارد.

۸. نتیجه‌گیری

خداباوری گشوده با دغدغهٔ ترسیم مدلی از فعل خداوند در عالم که برخلاف خدایباوری کلاسیک قابلیت به رسمیت شناختن ارادهٔ آزاد بشر و به تبع آن مسئولیت‌پذیری اخلاقی وی در خصوص افعال اختیاری‌اش را داشته باشد، کوشید نشان دهد که خداوند علم مطلق همه‌جانبه ندارد، بلکه علم خداوند و آیندهٔ عالم و بشر هر دو گشوده‌اند و همه‌چیز به اختیار و ارادهٔ انسان بستگی دارد. خدای خدایباوری گشوده از سر مهر و عشق خود به بشر علمش را محدود و آینده را گشوده و وابسته به اراده انسان گذاشته است. بر اساس چنین مدلی، دیگر مسئلهٔ شر پاشنه آشیل خدایباوری و پناهگاه الحاد نخواهد بود، چراکه مسئولیت شرور عالم بر دوش انسان قرار می‌گیرد نه خدا.

قائلان به خدایباوری گشوده در مقابل انتقادات و هجوم‌های بسیاری که بر آنها وارد است، اذعان دارند که گرچه همچنان ضعف‌هایی در نظام الاهیاتی‌شان وجود دارد، اما این هم مدلی در کنار سایر مدل‌های الاهیاتی است و باید به رسمیت شناخته شود و اینکه نظام الاهیاتی آنها همان قدر تحت تأثیر علم و فلسفهٔ زمانه خود است که خدایباوری کلاسیک تحت سیطرهٔ تفکر یونانی. ترسیم مدل‌های گوناگون از فعل الهی در عالم ما را در فهم وجود رازگونه خدای ادیان توحیدی یاری می‌رساند؛ خدایی که با صدها تصویر و هزاران صفت و ویژگی متفاوت، و گاه متناقض، در متون مقدس این ادیان معرفی شده است. و خدای خدایباوری گشوده، در واقع مدلی است در کنار مدل‌های دیگر برای غنابخشیدن به این معرفت جمعی به سوی فهم امر متعالی.

اما معضل همچنان باقی می‌ماند. اگر جانب الاهیات کلاسیک گرفته شود، ناسازگاری علم پیشین الاهی و اراده آزاد بشر پابرجا است و اگر از خداباوری گشوده جانبداری شود، معضل محدودیت علم الاهی پیش می‌آید. به نظر می‌رسد در این میان مدل الاهیاتی شیعی، یعنی بداء، می‌تواند راه میانه‌ای برای حل معضل علم پیشین و خطاناپذیر الاهی و اراده آزاد بشر باشد، بدون اینکه یکی از دو طرف را نادیده بگیرد یا به نفع دیگری مصادره به مطلوب کند. مدل بدائی در حین اصالت‌بخشیدن به اختیار انسان، علم و قدرت الاهی را نیز، که به صورت سنتی مطرح شده بود، حفظ می‌کند و از این لحاظ از نقدهای وارد بر الاهیات کلاسیک مسیحی، مصون است و اشکالات الاهیات گشوده را نیز ندارد.

پی‌نوشت

1. Pinnock, Clark, H.; Rice, Richard; Sanders, John; Hasker, William; Basinger, David, *The Openness of God: A Biblical Challenge to the Traditional Understanding of God*, Inter Varsity Press, Downers Grove IL, 1994.

۲. توضیحات مفصل در باب این سنخ از آزادی بعدتر خواهد آمد.

۳. بحث سطوح مختلف گشودگی آینده بعدتر خواهد آمد.

۴. «و کسی که عشق نمی‌ورزد خدا را نمی‌شناسد، زیرا خداوند عشق است».

۵. جان سندرز، یکی از پیشگامان این حرکت کتابی دارد با عنوان *The God Who Risks: A Theology of Providence* (خدایی که خطر می‌کند؛ الاهیاتی در باب مشیت الاهی). نزد قائلان به خداباوری گشوده خطرپذیری خداوند بسیار مهم است، و نه فقط نقص نیست، بلکه قوت خداوند رابطه‌جو و رابطه‌مند است (Sanders, 1997).

۶. اُنْتیکیا هستی موجودشناختی مربوط به هستی واقعی و نومنی (noumenal) اشیا در مقابل هستی پدیداری یا فنومنی (phenomenal) آنها است (en.oxforddictionaries.com).

۷. سه دسته‌بندی اول برگرفته از: Woodruff, 2013: 278-280 هستند.

۸. در معنای دقیق به تعلیمات یاکوب آرمینیوس (۱۵۶۰-۱۶۰۹)، متأله اصلاح‌شده هلندی و استاد دانشگاه لایدن اشاره دارد. مسامحتاً به دیدگاه‌هایی اشاره دارد که بر توانایی انسان در پاسخ به لطف الاهی تأکید می‌کنند. آرمینیوس می‌خواست این تصور را رد کند که خداوند برخی انسان‌ها را برای لعنت شدن برمی‌گزیند. زیرا اطمینان داشت که این آموزه به‌ناچار خدا را خالق گناه می‌کند. نه فقط شخصیت نمونه آرمینیوس، بلکه مهارت او در برهان و دیالکتیک باعث شد او

پیروان بسیاری را مجذوب کند. آنها دیدگاه‌های خود را در سندی معروف به سند اعتراض (۱۶۱۰) مطرح کردند. این سند، پنج اصل از تعلیمات کالونی را رد می‌کند و پنج آموزه دیگر به جای آنها مطرح می‌کند. اصولی که این سند رد می‌کند عبارت‌اند از: ۱. جبر و تقدیر نجات پیش از هبوط؛ ۲. جبر و تقدیر نجات پس از هبوط؛ ۳. اندیشه کفاره محدود (که بنا بر آن عیسی صرفاً برای برگزیده‌شدگان جان باخت)؛ ۴. اندیشه لطف مقاومت‌ناپذیر؛ ۵. آموزه استقامت ضروری ... بسیاری از تاریخ‌نگاران آموزه، اهمیت مذهب آرمینیوسی را در کوشش برای تفکر در باره رابطه میان خدا و انسان در قالب‌های بشری می‌دانند. به هر حال، دیدگاه‌های آرمینیوسی تأثیری عمیق بر پیشرفت‌های بعدی تفکر پروتستان، به‌ویژه متألّهان انجیلی نظیر جان وزلی نهاد (هاروی، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۳).

۹. این پیش‌بینی چندین بار به بیان‌های متفاوت در عهد جدید آمده است. در اناجیل هم‌نوا عیسی سه بار مرگ و رستاخیز خود را پیش‌گویی می‌کند: متی، ۱۶: ۲۱-۲۸ و ۱۷: ۲۲-۲۳ و ۲۰: ۱۷-۱۹؛ لوقا، ۹: ۲۱-۲۷ و ۹: ۴۴-۴۵ و ۱۸: ۳۱-۳۴؛ مرقس، ۸: ۳۱-۳۸، ۹: ۳۰-۳۲ و ۱۰: ۳۲-۳۴.

۱۰. متی، ۲۶: ۲۴-۲۵؛ مرقس، ۱۴: ۱۸-۲۱؛ لوقا، ۲۲: ۲۱-۲۳ و یوحنا، ۱۳: ۲۱-۳۰.

۱۱. متی، ۲۶: ۳۳-۳۵؛ مرقس، ۱۴: ۲۹-۳۱؛ لوقا، ۲۲: ۳۳-۳۴ و یوحنا، ۱۳: ۳۶-۳۸.

۱۲. قضای الهی را چیزی جز دعا دفع نمی‌کند و عمر انسان را چیزی جز نیکی کردن افزون نمی‌کند.

۱۳. برای مطالعه بیشتر درباره بداء، ر.ک: سبحانی، جعفر، *البداء فی ضوء الكتاب والسنة*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا؛ همو، *الالهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل*، بقلم الشیخ محمد مکی العاملی، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۱۹-۲۵۱.

۱۴. ر.ک: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكُتَابِ؛ خداوند هر چه را بخواهد [که قبلاً ثبت شده است] محو می‌کند و هر چه را بخواهد [که قبلاً ثبت نشده است] ثبت می‌کند و کتاب مادر [اصل و مادر همه کتاب‌ها و نوشته‌ها] منحصرأ نزد او است» (رعد: ۳۹).

منابع

قرآن کریم.

کتاب مقدس.

سبحانی، جعفر، (۱۴۱۴). *البداء فی ضوء الكتاب والسنة*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). *انسان و سرنوشت*، قم: تهران: صدرا.

ناصر، منصور علی (۲۰۰۸). *التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول*، بیروت: دارالخلافة.

هاروی، ون آستن (۱۳۹۰). فرهنگ/الاهیات مسیحی، ترجمه جواد طاهری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Basinger, David (2013). 'Introduction to Open Theism' in: *Models of God and Alternative Ultimate Realities*, edited by Diller, Jeanine, Kasher, Asa, Springer Netherlands.
- Hasker, William (1989). *God, Time, and Knowledge*, New York: Cornell University Press.
- Hasker, William (2004). *Providence, Evil and Openness of God*, Rutledge.
- Hasker, William (2010). 'Eternity and Providence', in: Charles Taliaferro & Chad Meister (eds.), *The Cambridge Companion to Christian Philosophical Theology*, New York: Cambridge University Press.
- Hasker, William; Sanders, John (2017). 'Open Theism: Progress and Prospects', in: *Theologische Literaturzeitung*, 142/9.
- Pinnock, Clark H.; Rice, Richard; Sanders, John; Hasker, William; Basinger, David (1994). *The Openness of God: A Biblical Challenge to the Traditional Understanding of God*, Inter Varsity Press, Downers Grove IL.
- Rhoda, Alan R. (2007). 'The Philosophical Case for Open Theism', In *Philosophia*, 35.
- Rhoda, Alan R. (2013). 'Open Theism and Other Models of Divine Providence' In Diller, Jeanine, Kasher, Asa (eds.), *Models of God and Alternative Ultimate Realities*, Springer Netherlands.
- Rissler, James (2017). 'Open Theism', In *Internet Encyclopedia of Philosophy*, <http://www.iep.utm.edu/o-theism/>, Accessed 6 Nov 2017.
- Sanders, John (1997). *The God Who Risks: A Theology of Providence*, Inter Varsity Press, Downers Grove IL.
- Sanders, John (2016). *Theology in the Flesh: How Embodiment and Culture Shape the Way We Think About Truth, Morality, and God*, Fortress.
- Studebaker, Steven M. (2004). 'The Mode of Divine Knowledge in Reformation Arminianism and Open Theism', In *JETS*, 47/3.
- Vanhoozer, Kevin J. (2012). *Remythologizing Theology: Divine Action, Passion, and Authorship*, Cambridge University Press.
- Woodruff, David M. (2013). 'Being and Doing in the Concept of God' In Diller, Jeanine, Kasher, Asa (eds.), *Models of God and Alternative Ultimate Realities*, Springer Netherlands.
- Zagzebski, Linda (2017). 'Foreknowledge and Free Will', in: Edward N. Zalta (ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, <https://plato.stanford.edu/archives/sum2017/entries/free-will-foreknowledge/>.
- <https://en.oxforddictionaries.com/definition/ontic>, 'Ontic', Accessed 6 Nov 2017.
- <https://www.opentheism.info>, 'Open Theism Information', Accessed 6 Nov 2017.